روزنامه شرق

جامعه . جهان

«جاکارتا» آمد، «سانتیاگو» نمی‌رود — صفحه ۸

انواع نژادپرستی در دنیا جریان دارد — صفحه ۹

بیمارستانی برای پرندگان خانگی — صفحه ۱۰

عکس‌ها: صدرا محقق

گزارش میدانی «شرق» از پدیده‌ای در اهواز

گاومیش‌دزدی در «گاومیش آباد»

صدرا محقق
saddra82@gmai.com

آن‌سوی کارون نخل‌ها و ساختمان‌های بلند دانشگاه چمران اهواز در غباری که روی شهر خیمه زده برای ساکنان این‌سوی رودخانه انگار دست تکان می‌دهند. در این‌سو پسر نوجوانی با پاهای برهنه، چوبدستی بلندش را توی هوا تکان می‌دهد و گله گاومیش‌ها را از داخل کوچه‌ای بلند به سوی کارون هی می‌کند.

گاومیش‌ها انگار که هی‌هی پسر نوجوان را نمی‌شنوند آرام‌آرام گام برمی‌دارند. شاخ‌های قوسی و خاکستری‌رنگشان در پس‌زمینه رنگ سیاهِ پوستشان به دسته‌های دوچرخه‌های مسابقه‌ای شبیه است. سم‌های گاومیش‌ها و پاهای برهنه پسرک در حجمی ضخیم از فضولات ریخته‌شده در کف کوچه با آهنگی منظم فرومی‌رود و همه با هم پیش می‌روند. از این محله عرب‌نشین چسبیده به اهواز که گاومیش‌آباد نام دارد تا مرکز شهر با ماشین کمتر از ۱۰دقیقه راه است.

گله کوچه را تمام می‌کند، بعد از جاده‌ای کم‌تردد و طولانی که اهواز را به شهر کوت‌عبدالله می‌رساند و ماشین‌ها گاه با سرعتی سرسام‌آور از آن عبور می‌کنند، در حال ردشدن هستند، از دور پرایدی سفیدرنگ می‌آید، گاومیش‌ها هم بی‌تفاوت به دو سوی جاده سم‌هایشان را بر تن آسفالت می‌کوبند و می‌روند. پراید آنقدر سرعت دارد که قبل از عبور آخرین گاومیش‌ها سر می‌رسد و راننده ناچار می‌شود ترمز را تا ته فشار دهد، پسرک که با چند گاومیش حالا در وسط جاده‌اند به چهره راننده که دو دستش را به حالت منتظر روی فرمان انداخته نگاه می‌کند و چوبدستی‌اش را توی هوا به شکل مهربانی تکان می‌دهد، راننده اما فقط نگاه می‌کند. گاومیش‌ها و پسرک عرض خیابان را تمام می‌کنند و راننده در حالی که زیر لب چیزی می‌گوید پا را روی گاز می‌گذارد و دور می‌شود.

چند دقیقه بعد گاومیش‌ها به ساحل کارون می‌رسند، اما بی‌آنکه تغییری در سرعت گام‌هایشان دهند وارد آب می‌شوند انگار که آب ادامه عادی همان زمینی است که چند لحظه قبل رویش راه می‌رفتند. می‌روند تا جایی که آب به بالای زانوهایشان برسد، بعد می‌ایستند، تعدادی همانجا توی آب فرود می‌آیند و تعدادی سرهایشان را طوری در آب تکان می‌دهند که به نظر می‌رسد می‌خواهند به چیزی توی آب شاخ بزنند.

پسرک هم دست‌هایش را می‌گذارد روی نوک چوبدستی که انتهایش را در خاک نرم لب رودخانه فروکرده، سرش را می‌گذارد روی دست‌هایش و به سمت آب نگاه می‌کند. مشخص نیست در حال دیدزدن سطح گل‌آلود کارون است که آرام و بی‌صدا به پیش می‌رود یا ماشین‌هایی را نگاه می‌کند که آن‌سوی رودخانه با سرعتی منظم از پی هم می‌روند.

پدر پسرک به‌همراه مادر و همسر و پنج‌فرزند دیگرش در خانه هستند. خانه آنها نبش کوچه‌ای است که چند لحظه قبل گله گاومیش‌ها از آنجا عبور کرد. در اصلی خانه آنها رو به جاده کنار روستا باز می‌شود. لای در نیمه‌باز است و از آنجا می‌توان کف حیاط خانه که از موزاییک است را دید، دختری جوان با چشم‌های سیاه با شیلنگ آبی در دست در حال شستن موزاییک‌ها است. سمت چپ انتهای حیاط دو اتاق دیده می‌شود و صدای آهنگی عربی از آنجا به گوش می‌رسد.

با صدای بلند یاالله می‌گویم و مردی میانسال با لباس کامل عربی از یکی از اتاق‌ها بیرون می‌آید، همان لحظه صدها مگس که روی در ورودی اتاق و دیوار اطرافش نشسته بودند بلند می‌شوند و وزوزکنان چون هاله‌ای سیاه توی هوا موج می‌خورند. از پشت‌سر مرد یک زن میانسال و یک پیرزن به‌علاوه دو پسر دیگر بیرون می‌آیند. دختر جوان دیگر هم از یکی از اتاق‌ها بیرون می‌زند و می‌رود سمت دختر دیگری که در حال شستن حیاط بود.

اسمش فاضل حزباوی است و پدر خانواده، اینجا هم خانه خودش با هشت‌فرزند و همسر و مادرش است، هم محل نگهداری از گاومیش‌هایش. دیواری از بلوک سیمانی این حیاط را از محل نگهداری گاومیش‌ها جدا می‌کند، آن سوی دیوار زیر کپری ساخته‌شده از چوب و کارتن و پشت در بزرگ آهنی که به کوچه می‌خورد سه‌گاومیش و یک گاو با طناب بسته شده‌اند و سرشان درون آخوری است و نشخوار می‌کنند. دری کوچک حیاط خانه و حیاط گاومیش‌ها را به هم وصل می‌کند.

فاضل حزباوی که فارسی را با لهجه عربی صحبت می‌کند، از گاومیش‌ها می‌گوید: «همه زندگی و داروندار ما این گاومیش‌ها هستند. دو دختر بزرگم که ازدواج کرده‌اند اما بقیه توی همین خانه‌اند، پسرهایم درس و مدرسه را ول کرده‌اند تا به‌کار گاومیش‌ها برسند، رسیدگی لازم است باید مواظبشان بود.»

فاضل کمی بعد دستی به چفیه روی سرش می‌کشد، آهی می‌کشد و ادامه می‌دهد: «اما چه فایده، چند وقتی است که دزدی گاومیش‌ها اینجا در گاومیش‌آباد رواج پیدا کرده و هیچ شبی آرامش نداریم. همین چند شب پیش بود ساعت چهارصبح سه‌دزد از دیوار خانه‌ام بالا پریدند در حیاط گاومیش‌ها را باز کردند و یکی‌شان را سوار ماشین کردند که ببرند، می‌خواستند دومی را هم ببرند که من بیدار شدم، اما چه فایده، اسلحه کلاش دستشان بود و سرشان را هم با چفیه بسته بودند، اسلحه را به طرفم گرفتند بعد سوار ماشین شدند و رفتند. گاومیشی که بردند حداقل سه‌میلیون‌ونیم می‌ارزید.»

می‌گوید یک پراید سفید و یک وانت نیسان بودند، در دستشان غیر از اسلحه قیچی آهن‌بر برای بریدن قفل و بازکردن درها هم بود. بعد ادامه داد بار اول نیست که از ما گاومیش می‌دزدند چند ماه پیش هم یک‌بار دیگر همین بلا سرم آمد. به غیر از من همه ساکنان گاومیش‌آباد دچار این گرفتاری هستند، ما اینجا هر شب با ترس و نگرانی از آمدن دزدها می‌خوابیم.

گشتی در روستا و سراغ‌گرفتن از بقیه اهالی نشان می‌دهد آنچه که فاضل گفته درست است. گاومیش‌دزدی در این روستای چسبیده به اهواز که سرمایه و کار اصلی ساکنان آن است، این روزها اصلی‌ترین مشکل این مردم شده. اهالی اینجا بین چهار تا پنج‌هزارگاومیش دارند و همه زندگی‌شان از راه فروش شیر و گوشت همین حیوانات تامین می‌شود.

اهمیت گاومیش‌ها را در جلوه‌های دیگر این روستا هم می‌شود دید، همانقدر که مردم ساکن این روستا از کوچه‌ها سهم دارند گاومیش‌ها هم دارای سهم هستند حتی شاید کمی بیشتر. در هر کوچه هر خانه یک حیاط و یک در ورودی به کوچه را به حیاط گاومیش‌ها اختصاص داده، گاهی هم این در و حیاط محل زندگی مشترک انسان‌ها و گاومیش‌هاست.

به غیر از این از فضولات فراوان ریخته‌شده در کف کوچه‌ها که انگار بخش دایمی خاک زمین شده و در بعضی نقاط تا قوزک پا می‌رسد، می‌شود به اهمیت گاومیش‌ها در اینجا پی برد. کسی هم به جمع‌کردن این فضولات کاری ندارد به همین دلیل خاک این کوچه‌ها و زمین‌های اطراف به رنگ قهوه‌ای تیره درآمده است.

عبدالرضا حزباوی از دیگر ساکنان گاومیش‌آباد است؛ مردی جوان که با گرمکن ورزشی سیاه و پیراهنی چهارخانه‌ای بر تن در حیاط بزرگ محل نگهداری گاومیش‌هایش ایستاده و گوساله‌های کوچکی را نگاه می‌کند که این‌سو و آن سوی حیاط مشغول بازی هستند.

او هم از دست دزدان گاومیش‌ها دل پری دارد، می‌گوید: «خدا شاهد است، برنامه دارم برای اعتراض به تهران بیایم، واقعا نمی‌دانیم چه‌کار کنیم. ۱۰بار تا حالا به پاسگاه کوت‌عبدالله شکایت برده‌ایم، اما تاثیری نداشته و دزدها هر روز پرروتر از دیروز می‌شوند. هر شب به این روستا سر می‌زنند یکی را بدبخت می‌کنند. اینطور که من از اهالی شنیده‌ام همیشه با یک وانت و یک ماشین سواری می‌آیند، یک گروه نیستند چون تا حالا ماشین‌های مختلفی را مردم دیده‌اند، یک پژو سفید، یک پژو نقره‌ای، یک پراید سفید و یک ۲۰۶ که همه با وانت می‌آیند، اسلحه کلاش دارند و به‌راحتی گاومیش‌ها را می‌دزدند.»

می‌پرسم به نظرت چه کسانی هستند؟ عبدالرضا پاسخ می‌دهد: «نمی‌دانیم، صورتشان را با چفیه می‌پوشانند، خیلی سریع هم اقدام می‌کنند. از دیوار می‌آیند داخل، قفل در را می‌شکنند گاومیش‌ها را بیرون می‌برند و سوار وانت می‌کنند و می‌روند، اگر هم کسی نزدیکشان شد، لوله کلاش را می‌گیرند سمتش. کارشان هم عجیب است چون من تا حالا نفهمیدم چطوری اینقدر راحت گاومیش‌ها را می‌برند، من خودم گاو و گاومیش دارم، هر کاری می‌کنم نمی‌توانم یکی از آنها را به‌راحتی بگیرم. نمی‌دانم اینها با این جانورها چه می‌کنند که اینطور راحت آنها را می‌دزدند، بی‌هوش‌شان می‌کنند، آمپولی به آنها می‌زنند، والا نمی‌دانم.»

نکته جالبی که اهالی روستا در بین صحبت‌هایشان به آن اشاره کرده‌اند، پژو و پرایدهای عجیب دزدهاست، اهالی می‌گویند ماشین‌های آنها صندلی عقب ندارد و گاهی گاومیش یا گاوی که می‌دزدند را در قسمت عقب ماشین سوار می‌کنند و می‌روند.

پسر نوجوانی هم وارد بحث می‌شود و بخش دیگری از ماجرا را شرح می‌دهد؛ «این بیچاره‌ها (به عبدالرضا اشاره می‌کند) از صبح تا شب مجبور هستند به گاومیش‌ها رسیدگی کنند، علوفه و غذا بدهند، ببرندشان لب آب، بعد هنگام شب که باید استراحت کنند، هم از سر ناچاری باید بیدار بمانند و مواظب دزدها باشند مگر توانشان چقدر است؟ نه فقط این، همه مردم اینجا کارشان همین شده. روزها کار و شب‌ها نگهبانی.»

جاسم ناصری، یبار خنفری، یبار ساری، حاج‌یعقوب، فاضل حزباوی، مزبان والدی، سعید حزباوی، حاج‌اوفی و عبدالرضا حزباوی تنها تعدادی از ساکنان این روستا هستند که دزدها در ماه‌های گذشته سراغشان آمدند و بخشی از دارایی‌شان را بردند. آنطور که اهالی می‌گویند این دزدی‌ها در سه، چهارسال اخیر رواج پیدا کرده و قبل از آن خبری از این کار نبود.

گوشت گاومیش در حدود ۱۸ تا ۲۰هزارتومان قیمت دارد و هر گاومیش بسته به وزنش به‌صورت میانگین بین ۱۸۰تا گاهی ۵۰۰کیلو گوشت خالص دارد، این منهای دیگر قسمت‌های ارزشمند گاومیش‌هاست. به همین دلیل هر گاومیش چیزی در حدود سه تا ۱۰میلیون‌تومان می‌ارزد و دزدها در هر بار سرقت خود بین ۱۰ تا ۲۰میلیون‌تومان کاسب می‌شوند.

در این سوی ماجرا هم روستاییان مالباخته گاومیش‌آباد قرار دارند که در هربار سرقت، بخش مهمی از دارایی‌شان به یغما می‌رود، اما از ترس لوله تفنگ دزدها و نگرانی برای جان خودشان قدرت هماوردی با آنها و محافظت از مالشان را ندارند.

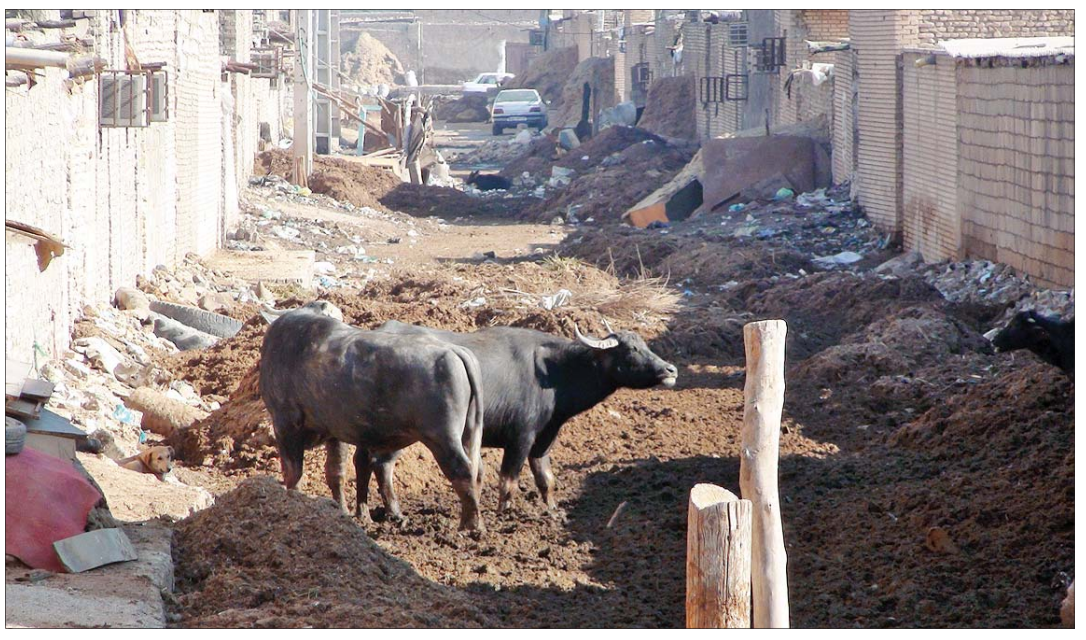

یادداشت

آدم‌های کنار رودخانه

مهدی مرادی
شاعر /اهواز

خورشید می‌تابد و رودخانه‌ای در کار نیست تا گاومیش‌ها در آب‌های گل‌آلود آن تن بشویند. خالد هراسان از خواب برمی‌خیزد و شتابان به سوی شیر آب می‌دود.

آبی به چهره می‌پاشد... خنک می‌شود. مرداد است و گرمای ۵۰درجه اهواز بیداد می‌کند. به پشت‌بام می‌رود و می‌بیند که رودخانه همچنان برقرار است.

آب کم‌تر شده است اما آنقدر هست که «جاموس»ها اندام‌های سوزان خود را در آن خنک کنند.

خوشحال می‌شود. دیروز که از مدرسه برمی‌گشت دیده بود که عده‌ای کنار رودخانه ایستاده بودند و می‌خواستند کارون را نجات بدهند. زن و مرد و جوان و پیر. بعضی از آنها ماسک زده بودند. پدر می‌گوید: «اگر رودخانه را نابود کنند زندگیمان زیروزبر می‌شود» و مادر می‌گوید: «ما به جهنم! گاومیش‌ها چه گناهی دارند!»

ماجد با خود فکر کرد اگر بار دیگر آدم‌های کنار رودخانه را دید از آنها بپرسد که چگونه می‌توان گاومیش‌ها را نجات داد.

اینها که گفته/ نوشته‌ام نه ادامه خوابِ ماجد است و نه ربطی به داستان‌های زنده‌یاد احمد محمود، نویسنده خوزستانی دارد. واقعیت از این هم غم‌انگیزتر است. اگر به گاومیش‌آباد رفته باشید لابد دیده‌اید که حیات عده‌ای به حضورکارون و گاومیش وابسته است.

برای این مردم پِهن گاومیش ارزشمندتر از آب‌نمای مصنوعی است. این آدم‌ها اموراتشان را با فروش شیر گاومیش می‌گذرانند. آنها چیزی از تونل بهشت‌آباد و ماجرای انتقال آب کارون نمی‌دانند.

کاش می‌دانستند. گاومیش‌آباد، محله‌ای در همسایگی ماست که فقط برای دیدن بوفالوهای آبی به آنجا رفته‌ایم و هرگز نپرسیده‌ایم که اگر آب کارون را به دوردست‌ها ببرند زندگی اینان چندپاره خواهد شد؟ اگر حیوان نتواند تن تبدار خود را در آب بشوید چه پیش خواهد آمد؟ گاومیش حیوانی با تعریق بالا که برای زندگی وابسته آب‌هاست، جانوری آرام و صبور و بی‌آزار و یاری‌رسان انسان است.

سال‌هاست که این آدم‌ها و حیوان‌ها کنار رودخانه‌اند. توافق آنها با خاک و آب است و مادر طبیعت. خداوند را بابت آب و روزی شکرگزارند.

اجداد آنها نمی‌دانستند روزی سرنوشت رودخانه را قرار است سدها و تونل‌ها رقم بزنند. ساکنان گاومیش‌آباد محله کثیف و غم‌انگیزی دارند، با این همه از همسایگی آب خشنودهستند.

از آن سوی نرده‌های دانشگاه شهید چمران اهواز اگر نگاه کنی گاومیش‌آباد را می‌توانی ببینی و اگر خوش‌شانس باشی گاهی که از جاده ساحلی راه خانه را در پیش گرفته‌ای و به‌سرعت می‌رانی می‌توانی «جاموس»های غول‌پیکر خانواده ماجد را نیز، که در کارون لاغر و رنگ‌پریده خود را به آب زده‌اند تا می‌بینی بدن پرحرارتشان را خنک کنند. کافی است سر بچرخانی.

جاموس: گاومیش در زبان عربی

نگاه

«گاومیش آباد» و مشکلاتش

مجتبی گهستونی
خبرنگار/ اهواز

کوت‌عبدالله در جنوب‌شرقی شهر اهواز و از قدیمی‌ترین محلات اهواز کمتر از یک‌سال است که به مرکز شهرستان کارون تبدیل شده است؛ تغییر وضعیتی که موجی از اظهارنظرهای مخالف و موافق را به‌وجود آورد. عده‌ای معتقدند عبدالله فرزند ارشد شیخ‌خزعل آخرین حاکم خودمختار بخشی از خوزستان بود و عده‌ای دیگر بر این باورند که عبدالله از خاندان قنواتی‌های بندر ماهشهر است که در هنگام کوچ خود به این منطقه نام او منسوب به این منطقه سکونتگاهی شد.

منطقه کوت‌عبدالله جمعیتی ۱۵۰هزارنفری را در دل خود جای داده است و شامل ۲۰شهرک و روستای متصل و منفصل از هم است که در دو طرف مسیر جاده اهواز- آبادان (اتوبان آیت‌الله بهبهانی) به‌صورت طولی امتداد یافته است و همین موضوع کوت‌عبدالله را به‌عنوان یکی از شاهرگ‌های ورودی کلانشهر اهواز نیز تبدیل کرده است.

در کوت‌عبدالله ترکیبی از اقوام عرب، لر و بختیاری (قنواتی، کردونی، آلبوکرد، دشت بزرگ و...) و اقلیتی از استان بوشهر (دشتستانی و دشتی) و اقلیتی از دزفولی و شوشتری زندگی می‌کنند.

بخشی از امکانات و تاسیسات شرکت نفت از جمله تلمبه‌خانه، دانشگاه صنعت نفت و محله کانتکس و استیشن و حتی بقایای نخستین فرودگاه اهواز در این منطقه قرار دارند.

از قدیم‌الایام یکی از شغل‌های مردم این محله حاشیه رودخانه کارون گاومیش‌داری بود. به‌گونه‌ای که در ساعات مختلفی از روز در صبح و بعدازظهر گله‌های گاومیش از طویله‌های خود که در مجاورت خانه‌ها قرار دارد خارج و به سمت رودخانه روان می‌شوند. هم‌اکنون با توسعه شهری در کوت‌عبدالله تعداد گله‌های گاومیش روبه کاهش رفته است اما هنوز باز به چشم هر مراجعه‌کننده تازه‌واردی این تعداد موج می‌زند.

محله‌ای که گاومیش‌داران و گاومیش‌ها در آن اسکان دارند را گاومیش‌آباد می‌گویند. کار هرروزه گاومیش‌ها آب‌تنی در رودخانه کارون است و عمده مراقبت‌ها در رودخانه کارون و هدایت این گله‌ها از طویله تا رودخانه برعهده بچه‌های محله است. در وقت پرفراغت بچه‌های محله گاومیش‌آباد آنان در مردابی از آب لجن که استخر شنایشان است بازی و تفریح می‌کنند تا حوصله‌شان سر نرود.

بسیاری معتقدند که حضور ۱۵هزار گاومیش در منطقه خود یکی از دلایل عمده عدم‌پیشرفت کوت‌عبدالله به‌شمار می‌رود که به‌منظور جابه‌جایی آنها و با دستور استاندار مقرر شد تا با اعتبار یک‌میلیاردوصدمیلیون‌تومان زمینی با وسعت ۳۶۰هکتار در ۴۰کیلومتری اهواز تملک شود و توسط سازمان جهاد کشاورزی خوزستان شهرک دامداران احداث شود که عملیات اجرایی این مصوبه نیز آغاز شده است.

مرداب‌ها و سرریز فاضلاب‌ها پر از میکروب‌های عفونی هستند که بدن بسیاری از بچه‌های این محله را پر از میکروب و ویروس کرده است به‌گونه‌ای که وقتی خانواده‌ها فرزندان خود را به بیمارستان منتقل می‌کنند به‌علت آلودگی شدید، چندین آمپول ضدویروس و ضدعفونت به آنها تزریق می‌کنند.

تابستان که می‌شود عمده بچه‌های قدونیم‌قد محله کوت‌آباد با گاومیش‌ها که مسوولیت پرکردن اوقات‌فراغت کودکان را برعهده گرفته‌اند همبازی می‌شوند. گاومیش در محله کوت‌عبدالله اهواز را نمی‌توان از زندگی مردم جدا کرد.

کوت‌عبدالله با اینکه یک روستای دورافتاده نیست و از قدیم محله‌ای در اهواز بوده و هم‌اکنون به مرکز شهرستان کارون تبدیل شده است اما از لحاظ امکانات رفاهی و بهداشتی بسیار محروم است.

در حاشیه کارون و در مسیری که گله‌های گاومیش در تردد هستند، انبوهی از زباله‌های سوخته به چشم می‌خورد که به گفته خود اهالی، این زباله‌ها توسط خودشان سوزانده می‌شود تا هم میکروب‌ها از بین برود و هم بیماری کمتری در اطراف منازل شیوع پیدا کند. ظاهرا مردم این محله به‌دلیل کم‌توقعی، مجبور به تحمل این همه مشکلات هستند.

حالا در کوت‌عبدالله مرکز شهرستان کارون هم فرمانداری و شهرداری و بخشداری وجود دارد و هم پی‌درپی ادارات شهرستان استقرار پیدا می‌کنند.

از کنار گاومیش‌آباد به شمال غرب و شرق شهر اهواز که نگاه کنی محلات پادادشهر، گلستان و امانیه نزدیک‌ترین مکان‌ها در دیدرس هستند اما امکانات کوت‌عبدالله در مقایسه با امکانات مناطق نامبرده بسیار کمتر است.

حالا بیش از دوسال است که بچه‌ها و مردان و زنان محله گاومیش‌آباد در کنار کشاورزی آن هم در حد سبزی‌کاری، گاومیش‌داری و رخ در رخ شدن کارون، دلشان را به جاده ساحلی خوش کرده‌اند تا وقتشان را به تماشای عابران گاه‌وبی‌گاهی بسپارند.

با هر گردشگری وقتی به بازدید از گاومیش‌آباد که فرصتی برای توسعه گردشگری است، می‌رویم ساکنان محل به خیال اینکه مسوولی به دیدار آنان آمده است لب به سخن می‌گشایند و خواهان حل انتقال زباله‌ها، رفع مشکلات فاضلاب، فضای سبز، احداث ورزشگاه، روشنایی و... می‌شوند.

تعدادی از مردم محل خود در هیبت مسوولی اقدام به نامه‌نگاری‌های پی‌درپی به مسوولان می‌کنند به‌گونه‌ای که وقتی سراغ نامه‌نگاری به مسوولان را می‌گیری یکی از ساکنان منطقه کوت‌عبدالله که نامه‌هایی را برای استانداری، فرمانداری و سازمان محیط‌زیست نوشته است نشان می‌دهد.